

زندگی کردن، وظیفه ای برای زنان

سیمون دوبوار

مترجم: گلناز مقدم

شخصیتهای اصلی رمان «مهمان» ، اولین نوشته ی سیمون دوبوار در سال ۱۹۴۳ زنان هستند. ولی تنها شش سال بعد، هنگامیکه «جنس دوم» را نوشت شرایط زنان را آشکارا زیر سوال برد. در زندگی خصوصی سیمون دوبوار هیچ عاملی وجود نداشت که مسبب چنین عکس العملی باشد. او در میان اندیشمندان و مردانی می زیست که با وی برخوردی دور از هرگونه تبعیض داشتند. طغیان وی تنها نتیجه ی تفکرات او بود. با این وجود در همین زمان است که سیمون دوبوار واقعیت و فرضیه ای را که باعث شهرتش شد مطرح کرد : زنان.

«جنس دوم» را می توان اینگونه خلاصه کرد: اکثریت زنان همواره از پیشروی دنیا دور نگه داشته شده و توسط مردانی که تنها خود را قادر به حل معضلات می دیدند از داشتن استقلال محروم شده اند. این دیدگاه است که سازنده ی ایده های بنیانی کتاب می شود: نیروی افسانه های هر فرهنگ، نقش ازدواج و خانواده به عنوان مکانهای تحت فشار، تابوها و نبود آزادی که روابط جنسی را تحت الشعاع قرار می داد، به مردها کمک کرده تا مطیع بودن زنان را تداوم دهند. نابرابری روابط بین مرد و زن از دوران باستان بر پایه افسانه «زنانگی جاودان» شکل می گیرد که می گوید تمام زنان باید به عصاره ای بپیوندند که از آن خلق شده اند.

اما ویژگیهای جسمانی و جنسی زنان برای توجیه اینگونه زبردست قرار گرفتن آنها کافی نمی باشد. فرمانبری زنان در مقابل مردان چیزی جز دست آورد جامعه نیست. سیمون دوبوار بعد از کند و کاوهای طولانی در هزاران دلیل ارجحیت دادن «جنسیتی که زاینده است نه آنیکه کشنده» تاکید می کند: « ما زن بدنیا نمی آییم، زن تربیت می شویم.» نتیجه گیری او مسیر اگزستانسیالیسم را در پیش دارد : باید افسانه ها را کنار و موجودیت آزاد و بی چون و چرای زنان را بدعت گذاشت . هر چیز شدنی است چون هیچ چیز از پیش تعیین شده نیست و افسانه ی

زنانگی جاویدان” تنها یک فریب است. به واسطه تلاش خود، زنان در هر زمان می توانند موقعیت خود را بهبود بخشند و فعالیت آنان موجودیت و آزادیشان را صحنه می گذارد. آن زمان که زنان این واقعیت را پذیرا شوند در مسیر رهایی شان قرار گرفته اند.

انتشار “جنس دوم” خشم گروهی از مردان را برانگیخت. سیمون دوبوار می گوید: “شدت این عکس العملها و کوتاه بینی ها مرا شگفت زده کرد.” برخلاف مردان، این کتاب برای زنان تسلی بخش بود. آنها برای اولین بار حق دارا بودن موجودیت متفاوت را تجربه می کردند. این تالیف با کمک به زنان برای شکستن انزوا و غلبه بر خمودگی شان، به تنهایی مفهوم مبارزه ای فمینیستی را در بر داشت. بعد از این، مشکلات زنان در تمامی نوشته های سیمون دوبوار مطرح می شود.

در یک یک رمانها شخصیتهای زن داستان با اضطرابها و مشکلاتی روبرو میشوند که زنان در واقعیت. آنها بدنبال خود می گردند، بعضی اوقات مانند شخصیت زن دلباخته و خودشیفته ی “جنس دوم” به خود دروغ می گویند، و از اینجاست که مبارزه و جستجویشان آغاز می شود. در بسیاری مواقع دو کاراکتر زن در تقابل با یکدیگر قرار می گیرند. “آن”، قهرمان رمان “ماندران ها”، در جستجوی قرار دادن در چارچوبها، تمام خواسته ها و تمایلاتش را اگرچه متناقض، پذیرا می شود؛ بر خلاف او “پاول” که دلباخته است در مواجهه با معشوق، چنان غرق در تعریف و تمجید توهم انگیز او می شود که نه برای شکوفایی و شناخت خود و نه برای بهبود موقعیت شغلی اش، تلاشی نمی کند.

در نوشته های بعدی، سیمون دوبوار زنان عادی را در صحنه قرار داده و سخن را به آنها می دهد. او در داستان “زن وانهاده” و رمان “تصویرهای زیبا”، که برای عامه خوانندگان پر شبیه باقی ماند، اعترافات و تنهایی این زنان را به تصویر می کشد. “لورانس” در “تصویرهای زیبا” و “مونیک” در “زن وانهاده” در انزوای دنیای درونی شان، اجازه می دهند تا زندگی روزمره و خانگی شان آنها را تا حد مرگ به خفقان بکشاند. “چهل سالگی” لورانس” و پنجاه سالگی “مونیک” زندگی های تهی و گوشه گیری هستند که در ناامیدی به مرور خرد می شوند.

داستان “زن وانهاده” به ساده ترین شیوه جستجوی فمینیسم را که در روزمره گی ها غوطه ور است ترویج می کند. در همین دوران است که سیمون دوبوار در طی مصاحبه ای تعریف فمینیسم را که بعد از “جنس دوم” فراموش شده بود، یادآور می شود : “روشی برای فردی زیستن و جمعی مبارزه کردن”.

بعد از وقایع مه ۱۹۶۸ با ظهور جنبش پیشرو زنان، مبارزه فمینیستی سیمون دوبوار محدود به نوشتن نمائد. ایده ی گروه جنبش فمینیستی زنان ((MLF ۱ که در ابتدا به نظر گروهی شرم آور بود، او را مجذوب خود کرد. این زنان شرم و حیایی را که برای زمانهای متمادی بواسطه مردان بدان توصیه شده بودند، نمی پذیرفتند. در نهایت، مبارزات در زندگی سیمون دوبوار مهمترین جای را به خود تعلق می دهد. او در تمام فعالیتها برای بدست آوردن حق سقط جنین و رایگان بودن آن، سرپناه دادن به مادران مجرد، افشای تجاوز، ختنه زنان، شرایط زنان مورد خشونت و دیگر بی عدالتی ها به خصوص در محیط کاری، حضور داشت.

در ۱۹۴۷ باشگاه حقوق زنان را پایه گذاری کرد که در آن به همراه یارانش با متشابه دانستن تبعیض نژادی و تبعیض جنسی، پیشنهادهای برای اصلاح قانون تنظیم و تالیف کرد. در همان سال تصمیم گرفت تا یک شماره از مجله “عصر مدرن” ۲ را به زنان اختصاص دهد. به علاوه، یک ستون ماهانه به نام “جنسیت گرایی مرسوم” ایجاد کرد که در آن طنز تلخ همزمانش را به قلم در می آورد.

اولین همکاری وی با دولت در سال ۱۹۸۱ بود. این آغاز یک دوره بسیار پر مشغله کاری در کنار وزیرحقوق زنان ۳ جهت اصلاح قوانین بود که تا پایان عمرش آن را دنبال کرد. در واقع، در حالیکه در رمانهایش به مرور معضلات درونی زنان را جایگزین هیاهوی مشکلات سیاسی و روشنفکرانه می کرد، در مبارزاتش نیروی بیشتری به کار می گرفت. او تا آخرین روز حیاتش یک زن آزاد و پیا خواسته در مقابل هر گونه فرمانبری باقی ماند و هیچ چیز نتوانست خشم و طغیانش را فرو نشاند. برخلاف راهی که اغلب نویسندگان سیاسی پیش می گیرند، در سنین بالا خللی در تعهداتش ایجاد نشد. برعکس پختگی و تجربه باعث شد که مهمترین بخش فعالیتهايش در آن سالها شکل بگیرد.

نسلهای بعدی زنان دیگر دچار اشتباه نشدند. بعد از دگرگون کردن دنیای زنان هم دوره اش و شاهد بودن بر جسارت دختران مبارز ۱۹۶۸، سیمون دوبوار بر این باور باقی ماند که زنان وظیفه ای دارند که باید آن را ادا کنند: زندگی کردن.

Mouvement de Libération des Femmes ۱

Temps modernes ۲

Yvette Roudy ۳

منبع: لوموند